

بررسی تحلیلی درون‌مایه‌های قرآنی در آثار یوهان ولفگانگ فن گوته

حمیده بهجت^۱

استادیار زبان آلمانی دانشگاه تهران

نسرین بحرینی

استادیار سایر زبان‌های دانشگاه تهران

تاریخ دریافت ۹۵/۴/۱۵ . تاریخ پذیرش ۹۶/۸/۱۹

چکیده

قرآن کریم در جایگاه کلام الهی و وحی آسمانی، پیوسته مورد توجه اندیشمندان و نویسندگان غربی قرار داشته و درباره آن مطالعه و تحقیق بسیاری انجام شده‌است که از آن جمله می‌توان یوهان ولفگانگ فن گوته را نام برد. این منتقد ادبی و محقق علوم طبیعی و شاعر و نویسنده پراوازه آلمانی قرن هجدهم، از اوان جوانی، به مطالعه ادیان مختلف، از جمله اسلام، علاقه زیادی داشت. او با پژوهش درباره ادبیات شرق و با الهام از اشعار حافظ و تحت تأثیر فرهنگ اسلامی، دست به خلق آثاری زد که مضامین آن‌ها حاکی از تأثیر شدیدی است که از برخی از آیات قرآن گرفته‌است. گوته در آثارش احترام و تکریم خاصی برای پیامبر مکرم اسلام قائل است و با به‌کارگیری تشبیهاتی لطیف، برهه‌هایی از زندگی ایشان را به تصویر می‌کشد که در آن‌ها ردپای آیات قرآنی به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر، به واکاوی آن دسته از آثار گوته می‌پردازد که با الهام از آیات قرآن کریم نوشته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، اسلام، حضرت محمد^(ص)، یوهان ولفگانگ فن گوته، خواجه محمد شمس‌الدین حافظ شیرازی، دیوان شرقی - غربی، الهام‌پذیری.

۱. مقدمه

بسیاری درباره تأثیرپذیری یوهان ولفگانگ فن گوته (Johann Wolfgang von Goethe)، شاعر و نویسنده بنام آلمانی از خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی آگاهی دارند، اما شاید کمتر کسی بداند که وی با قرآن و اسلام و زندگانی حضرت محمد (ص) آشنایی کامل داشته و در آثار خویش اشاره‌های فراوانی بدان‌ها کرده‌است. مقاله حاضر بر آن است تا مهم‌ترین اشاره‌های گوته را در *دیوان شرقی - غربی* و *درام حضرت محمد* (ص)^۲ بررسی کند و بکوشد از این راه، به ارتباط وی با اسلام و قرآن پی ببرد.

پیشینه تحقیق

مشروح‌ترین تحقیق را کاتارینا ممزن با عنوان *گوته و اسلام*^۳ نگاشته و موضوع‌های مختلف دین اسلام را در آثار وی بررسی کرده‌است. آنچه در ایران درباره گوته نوشته شده، یا ترجمه آثار اوست یا نقد و تحلیل آن‌ها. بدیهی است بیشترین مطالب درباره *دیوان شرقی - غربی* او انتشار یافته‌است، اما پژوهش مشروحی درباره تأثیرپذیری وی از قرآن کریم به زبان فارسی وجود ندارد. برای نشان دادن این تأثیرپذیری در مقاله پیش رو، باید آن را در چهارچوب آشنایی گوته با ادبیات فارسی و به‌ویژه اشعار حافظ بررسی کرد. برای این منظور، نخست نگاه کوتاهی به نحوه برخورد این شاعر آلمانی با ادبیات شرقی، به‌خصوص ادب فارسی و اشعار حافظ، می‌اندازیم.

۲. آشنایی گوته با ادبیات فارسی و حافظ

در دوران قرون وسطی، نگرشی منفی به دین اسلام بر جامعه اروپایی حاکم بود. در دوره روشنگری، عقاید هومانستی موجب شد تا ادیان دیگر نیز محترم شمرده شوند و اروپاییان به ادب و فلسفه شرق گرایش ویژه‌ای پیدا کنند (نک: لیدر، ۲۰۰۱: ۲۱۸). در جریان این نهضت، یوهان ولفگانگ فن گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس و منتقد ادبیات و هنر و محقق علوم طبیعی و نقاش آلمانی، با شرق آشنا شد (نک: زهافر، ۱۹۹۹: ۹؛ هتمان و

۲. نام اصلی این اثر، *درام محمد (Mahomet-Tragödie)* است که در سرتاسر مقاله حاضر به دلیل رعایت احترام پیامبر اکرم (ص)، این اثر به نام *درام حضرت محمد (ص)* آمده‌است. در بقیه موارد نیز گوته فقط به نام ایشان اشاره می‌کند و واژه‌های «حضرت» و «(ص)» را مؤلفان اضافه کرده‌اند.

3. Mommsen, Katharina (1965), *Goethe und der Islam*, Herausgegeben von: Peter Anton von Arnim, Frankfurt am Main, Inselverlag.

روبلن و توندرن، ۱۳۸۷: ۷۹). وی در کنار مطالعه کتاب‌های آلمانی‌زبان، پیوسته آثار ملل و اقوام دیگر، مثل مقالاتی از یوهان گوتفرد هرِدِر (Johann Gottfried Herder) درباره تخت جمشید و هنزارویک شب را می‌خواند (نک: لونر، ۱۹۷۱: ۲۶) و همچنین با اشعار عرب جاهلیت معروف به «معلقات سبع»^۴ آشنایی یافت. سرانجام در سال ۱۸۱۴ میلادی یعنی هنگامی که ۶۵ سال داشت، با ترجمه کامل دیوان حافظ اثر یوسف فُن هامِر پورگشتال (Josef von Hammer Purgstall)، شرق‌شناس اتریشی، آشنا شد. مطالعه دیوان حافظ گوته را مجذوب این غزل‌سرای بزرگ ایران ساخت؛ آن‌گونه که تحت تأثیر اشعار وی و نیز برای گریز از جنگ و اوضاع ناآرام آن زمان، راهی سفری خیالی و به‌گونه‌ای معنوی به دیار شرق، به‌ویژه ایران، می‌شود (نک: بهجت، ۲۰۰۵: ۷). با وجودی که ترجمه هامر، ترجمه چندان دقیقی نبود، گوته اذعان می‌دارد که «درون‌مایه شعر حافظ» را به‌خوبی درک کرده‌است (حیدریان، ۱۹۹۹: ۴۰). اثر اشعار حافظ بر گوته تا آن اندازه بود که موجب شد وی به خلق بزرگ‌ترین مجموعه شعر خود به نام دیوان شرقی - غربی دست یازد (نک: بهجت، ۱۳۷۸: ۱۱۰) و برای درک بهتر این شاعر و نیز ادبیات و فرهنگ ایران، مطالعات شرق‌شناسی‌اش را به‌طور وسیعی ادامه دهد. فهرست کاملی از آثار شرق‌شناسی که گوته مطالعه کرده، موجود است (نک: گوته، ۱۳۷۹: ۲۳-۳۲). برخی از این آثار عبارت‌اند از: محمد^(ص) نوشته کُنراد اِنگِلِبِرْت اَلْسِنِر (Konrad Engelbert Oelsner)، زندگی حضرت محمد^(ص) نوشته هانری دوبولن ویلی‌یه (Henri de Boulainvillers)، قابوس‌نامه، گلستان سعدی و نیز مجموعه‌هایی از مستشرقان بنام آن زمان.

گوته در دیوان شرقی - غربی خود بیش از همه، از اشعار حافظ الهام گرفته‌است؛ علاوه بر آن، قرآن کریم نیز جایگاه ویژه‌ای در کتاب او دارد. بورگل (۱۳۷۸: ۲۵)، اسلام‌شناس سوئیسی، می‌گوید: «دیوان، عاری از مفاهیم و اصطلاحات اسلامی نیست و در آن از هجرت و قرآن و حضرت محمد^(ص) سخن می‌راند و شعری کامل از داستان اصحاب کهف می‌آورد». ممزن

۴. در عهد جاهلیت، هفت قصیده از هفت شاعر، مقبول همگان بود و بر اشعار دیگر شاعران رجحان داشت؛ آن‌ها را با آب طلا نوشته و بر خانه کعبه آویخته بودند و بدین مناسبت «معلقات سبع» نامیده‌اند (نک: البستانی، ۱۸۷۰): «گویند تسمیت این قصائد به «معلقات» از آنجاست که مانند گوهری گران‌بها در گوش و ذهن شنونده آن، معلق می‌شده‌است» (دهخدا، ۱۳۷۷: «سبعة معلقات» و «معلقه»).

(۲۰۰۱: ۲۶۴) بر این نظر است که این دیوان نمی‌توانست بدون دیدگاه مثبت گوته به اسلام، که از زمان جوانی‌اش شکل گرفته بود، به وجود بیاید.

۳. آشنایی گوته با اسلام و قرآن

گوته گرایش زیادی به تحقیق دربارهٔ ادیان مختلف داشت و کتاب قدیمی‌ترین سند نسل بشر (Die älteste Urkunde des Menschengeschlechts) اثر هرِدِر را دربارهٔ یهودیان و آیین زردشتی خواند. او از عنفوان جوانی در کنار انجیل، تورات را می‌خواند و دربارهٔ زبان عبری مطالعه می‌کرد. افزون بر این، وی ترجمهٔ داوید فریدریش میگرلین (David Friedrich Megerlin) از قرآن را خواند و آرزو می‌کرد که قرآن به زبان آلمانی هم ترجمه شود (نک: لدر، ۲۰۰۱: ۲۲۷). او ترجمهٔ میگرلین را که به نظرش چندان دقیق نبود، تغییر داد و بخشی از ترجمهٔ سوره‌های ششم و دهم را از نسخهٔ لاتینی قرآن اثر لودویکوس ماراسیوس (Ludovicus Marraccius) بر آن افزود. در سال ۱۷۷۲ یعنی در ۲۳ سالگی، بخشی از سورهٔ انعام را ترجمه کرد و طی سال‌های ۱۷۷۱-۱۷۷۲ که قرآن را می‌خواند، آیاتی از آن را جداگانه یادداشت می‌کرد. براساس این یادداشت‌ها، می‌توان پی برد که چه نظراتی از این کتاب آسمانی برای گوته اهمیت داشته و در شکل‌گیری نگرش وی به دین اسلام، مؤثر بوده‌است (نک: ممزن، ۲۰۰۱: ۱۷۹-۱۸۱). گوته زندگی‌نامهٔ پیامبر نوشتهٔ فرانسیس هنری تورپن (Francois Henri Turpin) را نیز خواند و در سال ۱۷۷۳ درام حضرت محمد (ص) را نوشت که متأسفانه ناتمام باقی ماند و آنچه امروز از آن به جای مانده، شامل سه بخش می‌شود: ۱. شعر آسمان پرستاره؛ ۲. نغمهٔ حضرت محمد (ص)؛ ۳. قطعهٔ نمایشی.

۴. بررسی آثار گوته دربارهٔ اسلام و قرآن و پیامبر اکرم (ص)

اکنون به بررسی دقیق آثار گوته دربارهٔ آیات قرآن کریم و اسلام و نیز شخصیت والای پیامبر گرامی می‌پردازیم. برای این منظور، نخست قطعه‌های طولانی و سپس اشعار کوتاه دیوان شرقی - غربی را شرح می‌دهیم. سرآغاز درام حضرت محمد (ص) ترجمه‌ای بسیار آزاد از آیات ۷۶-۷۹ سورهٔ انعام است که با عنوان «آسمان پرستاره» نوشته شده و این‌گونه آغاز می‌شود:

آسمان پرستاره

احساس جان خود را نمی‌توانم با شما در میان بگذارم...
چه کسی؟ به راستی چه کسی گوش خود را به روی آن که
التماس می‌کند می‌بندد؟
و نگاه خود را از آن چشمی که تمنا می‌کند، برمی‌گیرد؟
بنگر! خدای سعادت، آن ستارهٔ مهربان، به سوی بالا نگاه می‌کند.
تو سرور من و خدای من باش!
او با لطف به من اشاره می‌نماید.
بمان! بمان! آیا تو نگاهت را از من برمی‌گیری؟
از چه رو آن را که خود را پنهان می‌کند دوست داشته باشم؟ (گوته؛ به نقل از ممزن، ۱۹۶۵:
۵۹).

در ابیات بالا، شاعر به آیهٔ ۷۶ سورهٔ انعام اشاره کرده‌است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا
قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»؛ یعنی: هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای
مشاهده کرد، گفت: این خدای من است اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست
ندارم!

گوته در ادامهٔ شعر خود می‌گوید:

آه ای ماه! برکت از آن تو باد! ای راهنمای ستارگان!
تو سرور من باش! تو خدای من باش!
تو راه را روشن می‌سازی
رها مکن! مرا در ظلمت رها مکن!
مگذار که من با قوم خطاکار خطا کنم.
ای خورشید! از برای تو ای نور فروزان
قلب پرسوز من خود را قربانی می‌کند
تو سرور من باش! تو خدای من باش!
ای که همه‌چیز را می‌بینی، هدایتم فرما!
آیا تو نیز افول می‌کنی ای باشکوه!
تاریکی ژرف، مرا در بر می‌گیرد (همان).

این ابیات، از آیات ۷۷ تا ۷۸ سوره انعام الهام گرفته شده است: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ. فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»؛ یعنی: و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود. هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است. این (که از همه) بزرگ‌تر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم! سرانجام، شاعر آلمانی، این‌گونه شعرش را به پایان می‌رساند:

آه ای قلب عاشق من! در مقابل خالق به پا خیز!

تو سرور من باش! تو خدای من باش!

ای که همه را دوست داری

ای که عشقت شامل حال همه است

ای تویی که خورشید را، ماه را، ستارگان را،

زمین و آسمان را و مرا نیز آفریدی (همان).

ابیات پایانی، به آیه ۷۹ سوره انعام و نیز آیه ۳۳ سوره انبیا اشاره دارد: «انسی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ یعنی: من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»...؛ یعنی: او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید.

در شعر گوته، حضرت ابراهیم^(ع) که در جست‌وجوی خداوند در مظاهر طبیعت است، با ستاره و ماه و خورشید مناظره می‌کند و سرانجام فراتر از همه آن‌ها، خداوند را می‌یابد و به وحدانیت او ایمان می‌آورد. ممزن می‌گوید: «در شعر آسمان پرستاره نیز دوباره «دینداری در طبیعت» گوته با تصورات اسلامی هماهنگ شده است. گوته اعتقادش را مبنی بر اینکه انسان باید از تکثر مظاهر طبیعت رها گشته و به شناخت خداوند واحد برسد، در تمثیل قرآن یافته است» (همان).
دومین بخش درام حضرت محمد^(ص) قطعه شعری است به نام «نعمه محمد^(ص)» که در شکل نخستین آن یعنی همان‌گونه که گوته در سال ۱۷۷۳ سروده، از زبان حضرت علی^(ع) و حضرت فاطمه^(س) نقل شده است، ولی امروزه آن را در برخی از مجموعه‌ها بدون ذکر نام

این دو حضرت می‌آورند (نک: همان: ۴۹-۵۲؛ ویژه، ۱۹۷۱: ۱۸۲-۱۸۴).
 نغمه حضرت محمد (ص)^۵

بنگرید چشمه صخره‌ها را شاداب چون نگاه ستاره‌ها	حضرت علی (ع):
بر فراز ابرها تغذیه می‌کردند جوانی‌اش را ارواح نیک...	حضرت فاطمه (س):
آن نوجوان سرزنده با شادابی از میان ابرها بر روی صخره‌های مرمین می‌لغزد... و با گام‌های پیشوایانه و زودهنگام خود چشمه‌های برادرش را با خویش می‌برد	حضرت علی (ع):
در نشیب دشت گل‌ها در زیر گام‌هایش می‌شکفتند و سبزه‌زار از دم او جان می‌یابد (گوته: به نقل از ویژه، ۱۹۷۱: ۱۸۲-۱۸۳).	حضرت فاطمه (س):
<p>مصرع «و سبزه‌زار از دم او جان می‌یابد» می‌تواند الهام‌گرفته از آیه ۲۴ سوره انفال باشد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. آیه مذکور به صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به حیات و زندگی است در همه زمین‌های معنوی و مادی (نک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۲۸/۷). گوته در ادامه می‌گوید:</p>	
و باوجوداین، دره‌های سایه‌دار و گل‌هایی که با غمزه به دور پاهایش می‌پیچند او را از رفتن باز نمی‌دارند (همان: ۱۸۳).	حضرت علی (ع):

۵. متن اصلی این نغمه به زبان آلمانی این‌گونه آغاز می‌شود:

Seht den Felsenquell / Freudehell, / Wie ein Sternblick! / Über Wolken /
 Nährten seine Jugend / Gute Geister, / Zwischen Klippen / Im Gebüsch (Goethe in:
 Wiese, 1956: 182).

<p>در آیات فراوانی از قرآن به کارشکنی‌ها و مشکلاتی اشاره شده‌است که دشمنان اسلام بر سر راه پیامبر^(ص) ایجاد می‌کردند؛ از جمله در آیه ۴۵ سوره اعراف: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ»، یعنی: همان‌ها که (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند، و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند؛ و آن‌ها به آخرت کافرند. شاعر آلمانی در ادامه می‌گوید:</p>	
<p>مسیر او مانند راهی ماریچ در سینۀ دشت به جلو می‌رود</p>	<p>حضرت علی^(ع):</p>
<p>جویبارها خود را به او می‌سایند و به او می‌پیوندند اکنون او نقره‌فام در پهنای دشت به پیش می‌رود</p>	<p>حضرت فاطمه^(س):</p>
<p>و دشت از او تلوؤ می‌یابد و جویبارها از کوهستان و رودها از دشت غریو شادی برمی‌آورند و می‌گویند:</p>	<p>حضرت علی^(ع):</p>
<p>ای برادر! ای برادر! برادرهایت را نیز با خود ببر،</p>	<p>هر دو با هم:</p>
<p>نزد پدر پیر خویش نزد اقیانوس جاویدان که با آغوش باز در انتظار ماست...</p>	<p>حضرت فاطمه^(س):</p>
<p>همه بیاید! حال، او باشکوه‌تر وسعت می‌یابد نسلی کامل آن بزرگ‌زاده را روی دست بالا می‌برد و با پیروزی بر دیارها نام می‌نهد... و او این‌سان برادران خویش را</p>	<p>حضرت علی^(ع):</p>
<p>گنجینه‌های خویش و فرزندان خویش را</p>	<p>حضرت فاطمه^(س):</p>
<p>سرشار از شادمانی به نزد خالق چشم‌انتظار و فراسوی قلبش می‌برد (همان: ۱۸۴).</p>	<p>هر دو با هم:</p>

ابیات پایانی این نغمه می‌تواند الهام‌پذیرفته از آیه ۱۵۶ سوره بقره باشد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ یعنی: ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم». چشمه‌ای که در این شعر توصیف می‌شود، درحقیقت نماد حضرت محمد^(ص) است که پاک و زلال از صخره‌ها و فراز ابرها جاری می‌شود و این دلالت بر دعوت آسمانی وی می‌نماید. این چشمه، رود خروشان می‌شود و همه‌جا را آباد می‌گرداند و سرانجام به آغوش اقیانوس بزرگ می‌پیوندد که مهم‌ترین ویژگی آن همانا جاودانگی است. به‌راستی، این نغمه سراسر ستایش و مدح حضرت محمد^(ص)، از زبان یکی از بزرگ‌ترین سخنوران آلمان یعنی گوته بیان شده‌است و بی‌پرده نیست که کاتارینا ممزن (۱۹۵۶: ۴۹) آن را «شعر ستایشی» می‌نامد.

۵. قطعه نمایشی حضرت محمد^(ص)

سومین بخش این درام، قطعه نمایشی است که مشتمل بر گفت‌وگوی حضرت محمد^(ص) با دایه‌شان، حلیمه، است. وجود پیامبر گرامی و تنهایی در خلوت شب، برخورد ایشان با حلیمه و نیز بت‌پرستی، رخدادهای تاریخی‌ای هستند که زمینه مکالمه بین حضرت محمد^(ص) و دایه‌شان را در این قطعه نمایشی فراهم آورده‌اند. براساس منابع تاریخی، حلیمه سعیدیه در پنج سال نخست زندگانی پیامبر^(ص) از ایشان نگهداری کرد و در تربیت و پرورش‌شان کوشید (نک: سبحانی، ۱۳۷۵: ۶۷) درحالی‌که در این نمایش‌نامه، ظاهراً گوته به مقطعی از زندگانی پیامبر^(ص) اشاره می‌کند که کودکی را پشت سر گذاشته و جوان بالغی بوده‌اند. این قطعه، این‌گونه آغاز می‌شود:

حلیمه: محمد!

حضرت محمد^(ص): حلیمه! آه که او باید در حین این احساسات آسمانی، مرا

آزرده‌خاطر سازد! تو را با من چه صحبتی است حلیمه؟

حلیمه: پسر عزیزم! مرا نگران مکن. از طلوع خورشید تاکنون در جست‌وجوی توام.

جوانی و شادابی خود را در معرض خطرهای شب قرار مده... چگونه تنها در این دشت

هستی، که هیچ شیئی از دستبرد راهزنان در امان نیست.

حضرت محمد^(ص): من تنها نبودم! خداوند، رب من، با صمیمیت نزد من آمده بود.

حلیمه: آیا تو او را دیدی؟

حضرت محمد^(ص): آیا تو او را نمی‌بینی؟ او کنار هر چشمه آرام و در زیر هر درخت

شکوفای و در گرمای محبتش با من روبه‌رو می‌شود. آه! چقدر سپاسگزار اویم. او سینه مرا گشود و پوسته سخت قلب مرا برداشت تا نزدیکی او را حس کنم. حلیمه: تو خواب می‌بینی! آیا ممکن است که سینه تو گشوده شده باشد و تو همچنان زنده باشی؟... (گوته؛ به نقل از ممزن ۱۹۶۵: ۶۱-۶۲).

عبارت «او سینه مرا گشود» به آیه ۱ سوره انشراح اشاره می‌کند: «ألم نشرح لك صدرک»؛ یعنی: آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ برخی گفته‌اند که منظور از «شرح صدر» همان حادثه‌ای است که در طفولیت یا جوانی پیامبر^(ص) واقع شد که فرشتگان آسمان آمدند و سینه او را شکافتند و قلبش را بیرون آوردند و شستند و آن را از علم و دانش و رأفت و رحمت پر کردند (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۳/۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲/۳۲). متن به ترتیب زیر ادامه می‌یابد:

حلیمه: خدای تو کیست؟ هبل یا ألفتاس؟

حضرت محمد^(ص): آه! از این قوم بیچاره و بدبخت که رو به سنگ‌ها آواز سر می‌دهد: من ترا دوست دارم! و رو به گل می‌گوید: تو حافظ من باش! آیا آن‌ها گوشه‌ای برای شنیدن دعا دارند؟ آیا آنها دستی برای یاری‌رسانی دارند؟ (گوته؛ به نقل از ممزن، ۱۹۶۵: ۶۲).

این جملات برگرفته از آیات ۷۲ و ۹۳ سوره شعرا است: «قال هل یسمعونکم إذ تدعون» یعنی: گفت آیا هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟! «من دُونَ اللَّهِ هَلْ یَنْصُرُونکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ»؛ یعنی: معبودهایی غیر از خدا؟! آیا آن‌ها شما را یاری می‌کنند، یا کسی به یاری آن‌ها می‌آید؟ و در ادامه نیز می‌خوانیم:

حضرت محمد^(ص): آن‌که در وجود سنگ هست و آن‌که پیرامون گل می‌چرخد، صدای مرا می‌شنود، قدرت او بس بزرگ است...

حلیمه: آیا خداوند تو همراهی ندارد؟

حضرت محمد^(ص): آیا اگر او همراهی داشت، می‌توانست خدا باشد؟ (همان).

در این بخش، گوته به یکتایی و وحدانیت خدا و اینکه او در محدوده مکان نمی‌گنجد، اذعان دارد، که اشاره به آیه ۶۳ سوره نمل دارد: «أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ یُرْسِلُ الرِّیَّاحَ بُشْرًا بَیْنَ یدَی رَحْمَتِهِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا یُشْرکُونَ»؛ یعنی: یا کسی که شما را در تاریکی‌های صحرا و دریا هدایت می‌کند، و کسی که بادهای را به‌عنوان بشارت پیش از نزول

رحمتش می فرستد؛ آیا معبودی با خداست؟! خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند.

حلیمه: پس منزل او کجاست؟

حضرت محمد^(ص): همه جا

حلیمه: پس این یعنی هیچ جا. آیا تو دست‌هایی داری که او را که در همه جا گسترده شده، در آغوش بگیرد؟

حضرت محمد^(ص): آری! دست‌هایی نیرومندتر و مشتاق‌تر از این دست‌ها که بابت محبت، از تو تشکر می کنند (همان: ۶۳).

این جملات به آیات ۴ سوره حدید و ۱۴۲ سوره بقره اشاره دارد: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»؛ یعنی: هر جا باشید، او با شماست. و «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»؛ یعنی: بگو مشرق و مغرب از آن خداست. در ماجرای تغییر قبله از قدس به کعبه، این شبهه را یهودیان و منافقان مطرح کردند که مسلمانان از حق، اعراض کرده‌اند؛ چراکه ایشان فقط قبله حق را بیت‌المقدس می‌پنداشتند. در پاسخ به این اعتراض، آیه مزبور نازل شد که همه سمت‌ها از آن خداست و اصلاً اوست که آن جهت‌ها را قبله قرار داده‌است (نک: جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۷). ممزن (۱۹۶۵: ۴۸) که پژوهش‌های وسیعی درباره گوتته و ارتباطش با اسلام انجام داده‌است، می‌نویسد:

این سه بخش [منظور، قسمت‌های ناتمام درام حضرت محمد^(ص) است]، مهم‌ترین ستایشی را که تاکنون یک شاعر آلمانی به بنیان‌گذار اسلام عرضه کرده‌است، به تصویر می‌کشد. درباره عوامل اصلی که سبب علاقه گوتته به اسلام شده، می‌توان به سه موضوع اشاره کرد: ۱) شخصیت حضرت محمد^(ص) و آگاهی ایشان از رسالت خویش در جایگاه پیامبر خدای یگانه؛ ۲) آموزه اصلی اسلام یعنی وحدانیت خداوند؛ ۳) دعوت انسان‌ها به اینکه قدرت مطلق و مهربانی خداوند را در طبیعت بشناسند و در این دنیا - که مسیحیان آن دوره، «دشت بدبختی» اش می‌نامیدند - تلاش کنند و کارهای نیک انجام دهند.

۶. مقاله حضرت محمد^(ص)

دومین بخش طولانی، نوشتاری است که گوتته در «یادداشت‌ها و مقالات» دیوان با عنوان «حضرت محمد^(ص)» آورده‌است. در آن نوشتار، به دو موضوع پرداخته شده‌است؛ نخست

توصیف کوتاهی از پیامبر^(ص) و سپس شرح مفصلی دربارهٔ قرآن. به دلیل اینکه تمام آن مقاله در این مجال نمی‌گنجد، فقط بخش‌هایی را که اشارهٔ مستقیم به قرآن دارد، توضیح می‌دهیم.

در قسمت نخست، گوته (۱۹۸۱: ۱۴۵) پیامبر^(ص) را «فردی بسیار والامقام» دانسته و سپس این موضوع را مطرح کرده که ایشان بر این امر پافشاری کرده که پیامبر است، نه شاعر، و اذعان می‌دارد که قرآن را «باید قانون الهی بدانیم و نه کتاب بشری که برای خواندن یا سرگرمی است» (همان). گوته در اینجا به آیهٔ ۴۱ سورهٔ حاقه اشاره دارد: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ»؛ یعنی: و گفتهٔ هیچ شاعری نیست، اما شما کمتر ایمان می‌آورید. به نظر خرمشاهی (۱۳۷۲: ۸) در قرآن «جوهر شعری بسیار است، یعنی بیان ظریف و مجازی و انواع استعاره‌ها و تمثیلات و تشبیهات هنری. همچنین آیات موزون قرآن نیز از یک‌صد فقره بیشتر است. با وجود همهٔ این‌ها، قرآن شعر نیست». ممزن (۲۰۰۱: ۱۷۱) یکی از دلایل اصلی تحسین گوته را از قرآن، ارزش ویژهٔ زبانی آن می‌داند؛ البته بدیهی است که گوته در جایگاه شاعر، بر زبان و بلاغت آیات قرآن تأکید دارد.

یکی از نکات بارز مقالهٔ گوته که نظر قاطعانهٔ این شاعر آلمانی دربارهٔ کتاب آسمانی قرآن را بیان می‌کند، این است: «کتابی که هرگاه به سراغ آن می‌رویم، انسان را از خود می‌گریزند، اما سپس جذب می‌کند و به شگفتی وامی‌دارد و سرانجام احترام انسان را برمی‌انگیزد» (گوته؛ ۱۹۸۱: ۱۴۶). اکنون به اشارات کوتاه گوته دربارهٔ اسلام می‌پردازیم. وی در حکمت‌نامهٔ دیوان می‌گوید:

این دیوانگی است که هرکس برای خود

عقیدهٔ خاص خویش را می‌ستاید!

اگر اسلام، «تسلیم در برابر خداوند» باشد

همهٔ ما به اسلام زنده‌ایم و به اسلام می‌میریم (همان: ۵۹).

این سروده و نیز سرودهٔ بعدی که کلیدی‌ترین گفتار گوته هستند، نمایانگر دلبستگی بسیار وی به دین اسلام است، به گونه‌ای که برخی از متفکران و به‌ویژه اندیشمندان مسلمان، آن را محملی برای مسلمان شدن این شاعر شهیر آلمانی می‌پندارند؛ هرچند این تفکر مطابق واقع نیست. این ابیات به آیهٔ ۳۲ سورهٔ روم اشاره دارد: «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ

وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ یعنی: از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آن‌هاست، (دل‌بسته و) خوشحال‌اند. و همچنین آیه ۱۹ سوره آل‌عمران: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ یعنی: دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. گوته در منظومه دیگری از دیوان شرقی - غربی خود، این چنین آورده‌است:

درباره اینکه قرآن جاودانی است،

پرسش نمی‌کنم

و اینکه آیا قرآن خلق شده،

این را نمی‌دانم

اما به این موضوع که قرآن سرآمد همه کتاب‌هاست

به‌عنوان وظیفه یک مسلمان، اعتقاد دارم (همان: ۹۲).

این اشعار به آیه ۹ سوره حجر اشاره دارد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ یعنی: ما قرآن را نازل کردیم، و ما به‌طور قطع نگهدار آنیم. و نیز آیه ۴۸ سوره مائده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»؛ یعنی: و این کتاب [=قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، درحالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آن‌هاست. از دیدگاه این شاعر آلمانی، قرآن سرآمد همه کتاب‌های پیشین و حافظ همه آن‌هاست. گوته در شعری با عنوان «پیامبر سخن می‌گوید» کاملاً صریح به آیه ۱۵ سوره حج اشاره می‌کند: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ»؛ یعنی: هرکس گمان می‌کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته‌است بکند)، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد، و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کند؛ ببیند آیا این کار، خشم او را فرومی‌نشانند؟! شعر گوته، چنین است:

پیامبر سخن می‌گوید

آیا کسی خشمگین است که خداوند دوست داشته

حمایت و سعادت را از آن حضرت محمد^(ص) نماید؟

او باید به محکم‌ترین ستون سرسرای خانه‌اش

طنابی آویزان کند و خود را با آن حلق آویز کند

(آن‌گاه است که) او حس خواهد کرد خشمش فروکش می‌کند (همان: ۵۴).
 مشرکان مکه بر این باور بودند که دینی که پیامبر اکرم^(ص) آورده، دروغین است؛ لذا دعوتش گسترش نمی‌یابد. ولی وقتی اسلام گسترش یافت، چنان برایشان غیرمنتظر بود که سخت به خشم آمدند. خداوند در این آیه، مشرکان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید یاور او خداست و برای همین خشم ایشان پایان نمی‌پذیرد، ولو خود را خفه کنند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۹۶/۱۴). گوته در سرودهٔ دیگری با عنوان «تعویذ» چنین می‌سراید:

شرق از آن خداوند است
 غرب از آن خداوند است
 سرزمین‌های شمال و جنوب
 در صلح دستان او آرامش گرفته‌اند...
 او، یگانه عادل،
 حق را برای همه می‌خواهد
 باشد که از صد اسم او
 این نام بیش از همه ستایش شود...
 اشتباه، مرا به گمراهی می‌کشاند
 اما تو مرا نجات می‌دهی
 چه به هنگام کردار و چه به هنگام گفتار
 تو مرا راهنما باش! (گوته، ۱۹۸۱: ۱۲).

بیت نخستین این سروده، اشاره به آیات ۱۱۵ و ۱۴۲ سورهٔ بقره دارد: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ»؛ یعنی: مشرق و مغرب از آن خداست. با افزودن بیت دوم به این آیه، گوته چهار جهت اصلی را در شعر خود آورده و بدین ترتیب اظهار می‌دارد که تمام جهان در ید قدرت خداوند است. نکتهٔ جالب توجه آن است که وی از این دوبیتی، که برایش به‌راستی مانند تعویذ بود، دو نسخه با خطی خوش و تذهیبی زیبا تهیه کرده بود. هنگامی که دوستش، گوستاو اشتیکل (Gustav Stickel)، که برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ شرق‌شناسی عازم فرانسه بود، برای وداع نزد او می‌آید، گوته یکی از این نسخه‌ها را به او می‌دهد و می‌گوید: «این را به دوستان من در پاریس نشان دهید. این درهای بسیاری را بر روی شما باز خواهد کرد» (گوته؛ به نقل از ممزن، ۱۹۶۵: ۴۱۳).

ابیات میانی، الهام گرفته از اشارت قرآنی به اسماء حسنی است؛ گرچه در آیات قرآن اشاره‌ای به تعداد اسماء حسنی نشده، از ظاهر آیه ۸ سوره طه (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ یعنی: خدا که جز او معبودی نیست، برای او است اسماء حسنی) و امثال آن برمی آید که هر اسمی در عالم که از لحاظ معنایی بهترین اسم‌ها باشد، از آن خداست، پس نمی توان اسماء حسنی را شمرد، زیرا کمالات او نامتناهی است؛ گرچه از پاره‌ای احادیث استفاده می شود که این اسامی ۹۹ تا است که در قرآن ذکر شده، مانند روایتی از ابن عباس که می گوید پیامبر فرمود: «لله تسعة و تسعون اسماً من احصاها دخل الجنة وهي في القرآن» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۳)؛ یعنی برای خدا ۹۹ اسم است که هر کس آن‌ها را بشمارد، داخل بهشت می شود و این اسما در قرآن کریم هست؛ «ولی آن مقداری که در خود قرآن آمده، ۱۲۷ اسم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶۶/۸). نکته جالب توجه آن است که گوتته از میان نام‌های خداوند، بر اسم «عادل» تأکید بیشتری دارد. آثار وی نشانگر آن است که درباره مفهوم عدالت بسیار اندیشه کرده و پیش از آشنایی با این اسامی صدگانه، عبارت «خدا عادل است» را سخنی تسلی بخش از دین اسلام می شناخته است (نک: ممزن، ۲۰۰۱: ۳۰۶).

۷. نتیجه

در این پژوهش، نحوه تعامل گوتته با مفاهیم قرآنی و پرداختن وی به موضوعات اسلامی بررسی شد. این شاعر آلمانی، اشارات فراوانی به قرآن و اسلام و پیامبر اکرم (ص)، به ویژه در *درام حضرت محمد (ص)* و *دیوان شرقی* - غربی خویش کرده است که به ذکر مهم ترین آن‌ها بسنده کردیم. نتایج حاصل از این بررسی‌ها، به شرح زیر است:

گوتته نه فقط قرآن را می شناخت، که آن را قبول داشت و تأیید می کرد. وی آیاتی از قرآن را ترجمه کرد. برخی از اشعار او ترجمه مستقیم از قرآن است و دسته‌ای دیگر الهام گرفته از این کتاب آسمانی مقدس. تأثیرپذیری گوتته از اسلام و تصدیق این آیین تا اندازه‌ای است که سخنانش گاهی در خواننده این گمان را تقویت می کند که گوتته مسلمان است؛ اگرچه این امر صحت ندارد. بارزترین نمونه سخنان این اندیشمند آلمانی در حکمت‌نامه *دیوان شرقی* - غربی آمده است. شخصیت نبی مکرم اسلام و احترام به ایشان موجب شد گوتته *درام حضرت محمد (ص)* را بنویسد. ستایش و تکریم او از پیامبر اکرم در

این درام، به‌ویژه در «نعمه حضرت محمد (ص)» به منتها درجه خود می‌رسد. مروری بر زندگانی گوته نشان می‌دهد که او صفات برجسته‌ای داشت که وی را نه فقط نویسنده و شاعر، بلکه انسانی والا و شخصیتی ممتاز در جهان ساخته‌است. این نکته بسیار حائز اهمیت است که گوته با داشتن چنین ویژگی‌هایی، درباره قرآن و اسلام مطالعه و تفحص می‌کرده و بی‌شک نگرش بسیار مثبت وی به دین اسلام، بر نویسندگان و محققان بعد از او تأثیرگذار بوده‌است.

منابع

قرآن کریم.

- البستانی، بطرس (۱۸۷۰)، قاموس محیط المحيط، بیروت، مطبعة المعارف.
- بورگل، یوهان کریستف (۱۳۶۷)، سه رساله درباره حافظ، ترجمه کورش صفوی، تهران، مرکز. بهجت، حمیده (۱۳۷۸): «تاریخچه آفرینش دیوان شرقی - غربی»، فصل‌نامه ادبیات معاصر، سال ۳، شماره ۲۷، صص ۱۱۰-۱۱۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ویرایش علی اسلامی، قم، اسراء.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲)، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، تهران، مشرق.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۵)، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، چاپ پنجم، تهران، مشعر.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی.
- گوته، یوهان ولفگانگ فن (۱۳۷۹)، دیوان غربی-شرقی، ترجمه کورش صفوی، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها با همکاری هرمس.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- هتمان، فردریک، اینگرید روبلن و هارالد توندرون (۱۹۳۴)، زندگی ادیبان آلمانی زبان؛ از گوته و شیلر تا کافکا و گراس، ترجمه مهشید میرمعزی، تهران، افق.

Behjat, Hamideh (2005), *The Present of Goethe's Spiritual Travel to Hafez's Territory (West-östlicher Divan)*. In: *The Journal of*

Humanities of the Islamic Republic of Iran, Tarbiat Modares University, Volume 12, Number 1. Tehran, Tarbiat Modares University. P. 1-12

Goethe, Johann Wolfgang (1981), *West-östlicher Divan. Mit Essays zum "Divan" von Hugo von Hofmannsthal*, Oskar Loerke und Karl Krolow. Hrsg.: Hans.J. Weitz. 4. Aufl. Frankfurt am Main, Insel Taschenbuch.

Heidarian, Mohammad-Taghi(1999), „*Goethe und der Orient. Stationen einer Aneignung*“. In: Festschrift für Anneliese Ghahraman zum 70. Geburtstag, Hrsg. von Touradj Rahnema, 36-47, Teheran, Atena.

Leder, Stefan (2001), „*Die Botschaft Mahomet und sein Wirken in der Vorstellung Goethes*“. In: Oriens, Volume 36, S. 215-241, Brill.

Lohner, Edgar (1971, Hrsg.), *Studien zum West-östlichen Divan Goethe*, Darmstadt.

Mommsen, Katharina (19۶۵), *Goethe und der Islam*, Herausgegeben von: Peter Anton von Arnim, Inselverlag.

Mommsen, Katharina (2001), *Goethe und die arabische Welt*, 3. Aufl. Frankfurt am Main, Inselverlag.

Seehafer, Klaus (1999), *Johann Wolfgang von Goethe. Dichter, Naturforscher, Staatsmann 1749-1832*, Bonn, Internationes.

Wiese, Benno von (19۷۸), *Deutsche Gedichte. Von den Anfängen bis zur Gegenwart*, Düsseldorf, August Bagel Verlag.

